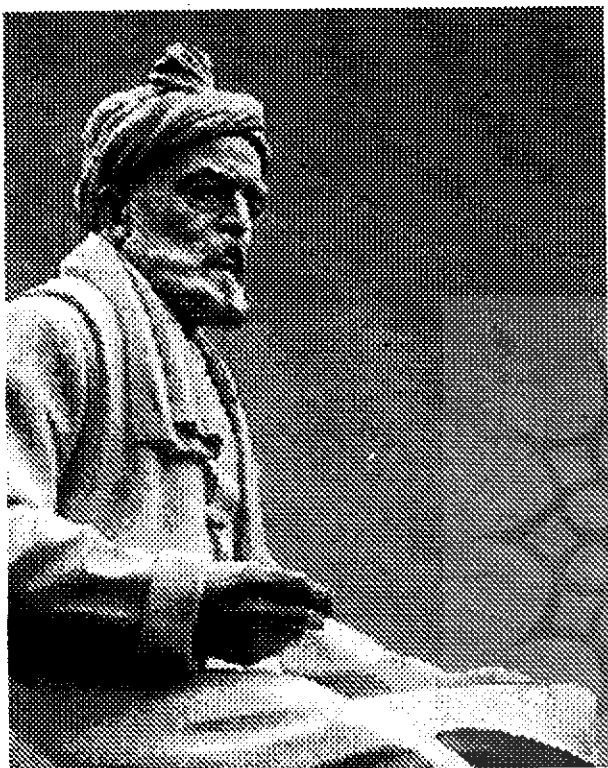


فردوسی و شاهنامه

فردوسی در کوران خاطرات تاریخ



را تاب آورد. پس تنها کاری که باقی می ماند همانا گرد آوردن چیزی است که دست تصادف محفوظ داشته است.

«این که ایرانیان در داستان‌های باستانی حماسی از بیشتر ملت‌ها غنی‌ترند، جای شگفتی نیست. از یک سو دامنه‌ی جهان‌گشایی و نشیب و فراز امپراتوری و پیوستگی جنگ‌ها و شکوه بناهایی که پادشاهان قدیم برپا داشته‌اند در خاطره‌ها آثار چندی باقی گذاشته است. و از دیگر سو نیروی تخیل ملت ایران همواره تشنه‌ی کارهای شگفتی‌آور بوده است. موسی خورنی^۱ ارمنی، مصنف قرن پنجم میلادی، باره‌ای از این افسانه‌های کهن را یاد کرده و

2 - Moïse de Khorene

بربریت باشد، مایه‌های حماسی فراوان به دست می‌آورد، منتها به ندرت در دامان خود مردی می‌پرورد که دارای احساس هنری چنان ژرفی باشد که بتواند این مصالح را دست‌مایه‌ی مجموعه‌ای شاعرانه کند. بعدها، هنگامی که ادبیات در ملتی شکل گرفت، یعنی پیش از آن که فرصت برانداختن روایت‌های زبانی را پیدا کند، ممکن است نبوغ زاینده و باروری پیدا شود که از ترانه‌های مردم به

رغبت و شوق آید و به سرودن منظومه‌ی ملی پردازد، ولی ادبیات هر چه پیش‌تر رود و در ملتی پیش‌تر رسوخ کند، احساس غنایی را زیر پا می‌نهد و برمی‌اندازد، و مکتب‌هایی ارج می‌یابند که پیرو شکل‌های ساخته و پرداخته باشند. شکل‌های خشن و ساده افسانه‌های تاریخی خوار می‌شود، کتاب‌جانشین نفال و قصه پرداز می‌شود، سرود و ترانه نابود می‌شود، و سرچشمه‌ی شعر حماسی می‌خشکد. و هرگاه بعدها، دگرباره روزگاری همانند زمان ما فرا رسد، و اهل دانش از شکل‌های ساختگی ادب به تنگ آیند به سوی شعر کهن ملی رو می‌نهند، ولی چنین شعری دیگر چندان جاندار نیست که بتواند دست‌کاری‌های تازه

ادامه‌ی مقدمه‌ی ژول - مول از شماره قبل «البته بارها پیش آمده است که شاعری در صدد برآید که منظومه‌ای بلند ابداع کند، بی‌آن که روایت‌های کهن ملی را پایه قرار دهد، ولی ملت همیشه در این‌گونه موردها منظومه را پس زده است. بسا که شیوایی بیان و بلندی مقصود این چنین منظومه‌ها را در چشم اهل ادب و مکتب‌ها ارج‌دار کرده باشد، ولی این کافی نبوده است تا منظومه‌ای ملی شود. سنگ محک هر منظومه‌ی حماسی همین است. هرگاه اثری به نزد ملتی مقبول افتد و در میدان‌های عمومی سراییده شود، می‌توان اطمینان کرد که بر روایت‌های حقیقی مبتنی بوده است، و آن‌چه را از توده مردم گرفته، تنها به شکلی کامل‌تر باز پس داده است. برای نشان دادن منظوم از شعر حماسی راستین و دروغین، نمونه‌ای بهتر از منظومه‌های هومرو انه‌نید^۱ ندارم. ویژیل خواست نیروی پندار خود را بر جای خالی افسانه‌های کهن نشاند، ولی با همه‌ی هنر و همه‌ی کمال، سبکی که به کار برد نتوانست پندارهای خود را مردم پسند و اثرش را ملی کند.

«این که تنها چند ملت توانسته‌اند منظومه‌های حماسی پدید آورند، شاید مایه‌ی شگفتی باشد، زیرا که همه‌ی ملت‌ها کارمایه و عناصر آن را دارا بوده‌اند، اما هرگاه به رمز آن بیندیشیم، دلیلش به آسانی دستگیر خواهد شد. تا وقتی که ملتی هنوز در حالت

(۱) "Énéide" ، منظومه‌ی نیمه تمام ویژیل، شاعر لاتینی (۱۹۰۷ ق.م.)

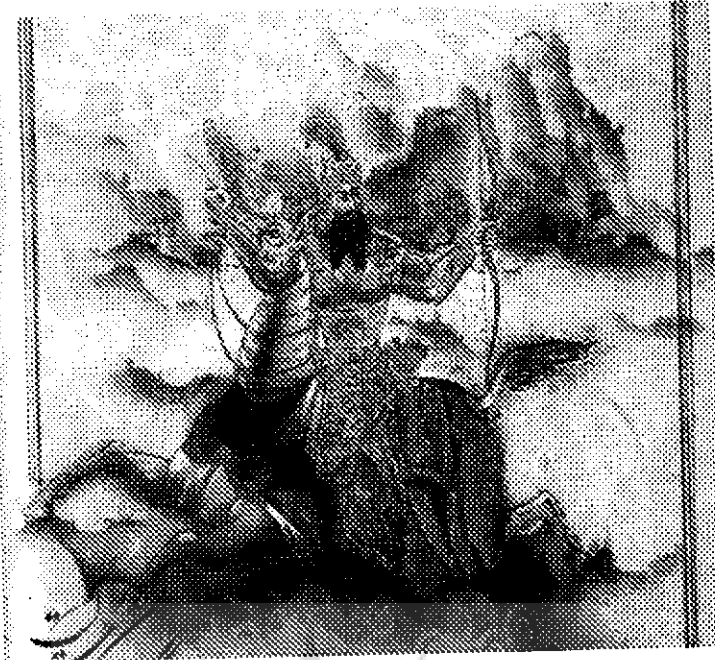
اگر چه از روی تحقیر بر آنها «افسانه‌ی افسانه‌ها» نام نهاده است، باز با دقت بسیار به این داستان‌ها پرداخته و همان اندک سخنی که از ضحاک و رستم رانده، دست کم نشانه‌ی آن است که آن روایت‌ها از آغاز همان شکلی را گرفته بوده‌اند که بعدها نیز آن را محفوظ نگه داشته‌اند.

«چنان پیدا است که نخستین تلاش برای گرد آوردن افسانه‌های کهن، یک قرن پس از خورنی، در زمان انوشیروان صورت گرفته است. وی فرمان داد تا قصه‌های ملی

کهن را درباره پادشاهان باستان (حکایات ملوک) از سراسر ایالت‌های امپراتوری گردآورند و در کتابخانه‌اش نهند. این اهتمام در زمان یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، از نو آغاز شد. وی «دهقان دانشوره» را که از مردان دربار مداین، و به گوهر دانش سرافراز بود، برگماشت تا آنچه را نوشیروان فراهم آورده بود نظم و ترتیب دهد و به یاری چند تن از موبدان کمبود آن نامه‌ها را درست و آراسته کنند.^۳

۳- به صفحه ۱۶ جلد اول شاهنامه‌ی ژرول - مول، با عنوان «گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه» نگاه کنید: «یکی پهلوان بود دهقان نژاد ... پهلوان در آغاز به معنای «مرزبان و فرمانده» بوده و سپس عموم فرماندهان نظامی را شامل شده است.

در شعر حماسی پیش‌تر «مرد دلاور و قهرمان» را می‌رساند. «جهان پهلوان» نخستین و بزرگ‌ترین لقب نظامی امپراتوری ایران بوده است. (به «مجمّل التواریخ» نگاه کنید.) تنها سرفرمانده یک آورد جهان پهلوان خوانده نمی‌شده است. بلکه او کسی بوده که پیش‌تر با همت و دلآوری خود به سپاهیان یاری و دل می‌داده است، نه آن‌که حرکت لشکریان را منظم کند. در قرن‌های بعد پهلوان دیگر عنوان نظامی نبود، و تنها به کشتی‌گیری^۴ اطلاق می‌شد که خان‌های بزرگ مسلمان نگهداری می‌کردند. (مول در اینجا و چند جای دیگر کلمه‌ی مسلمان را برای ایرانیانی به کار برده است که پس از هجوم عرب اسلام آورده



«این‌جا چند نکته باید خاطر نشان شود. ریشه‌ی دانشور به یکی از خانواده‌های دهقانی بر می‌گردد. و این کلمه در خور توضیحی است، چه آن‌که در روایت‌های رزمی ایران نقش بزرگی بازی کرده است. فرهنگ‌های فارسی آن را به دو معنی آورده‌اند یکی «کشاورز» و دیگری «مورخ»^۴ و برای این طرفه وحدتی که میان دو مفهوم نامتجانس پیدا شده، چنین دلیل آورده‌اند که دهقانان ایران جمله تاریخ‌دان بوده‌اند. این هر دو معنی درست است، منتها تا حدودی. کاترمر^۵ اثبات می‌کند که دهقانان در میان اعیان و اشراف قدیم ایران تشکیل طبقه‌ای می‌داده‌اند.»

بودند، در برابر پارسیان که غرض او زرتشتیان است - (م.)

۴- به «فرهنگ رشیدی» کلمه‌ی «دهقان» رجوع کنید. که در آن‌جا چنین آمده است: «و چون اکثر دهقان عجم تاریخ پادشاهان می‌دانستند. گاهی به معنی مورخ نیز استعمال کنند ... م. (در مورد کلمه‌ی «مورخ» باید کمی پیش‌تر تأمل شود. «دهقان» به معنی دیر و فرهیخته نیز مورد استفاده قرار گرفته است. چنان‌چه منظور از «مورخ» دیر، نویسنده، اهل خرد و اندیشه باشد، معنی بهتری از کلمه‌ی «دهقان» به دست می‌دهد. محمد کرمی)»
M. Quatremère. «Journal asiatique», nouv. Série, t. XVI, pp. 532-534.

۶- مادر انوشیروان نیز دهقان زاده بود.

«بنابر تعریفی که مجمل التواریخ به دست داده است: «و دهقان رئیسان و خداوند ضیاع و املاک»^۷ طبقه‌ی اشراف کشاورزی (کشاورزانی) بوده‌اند که حتی در دوره تسلط عرب‌ها هم نفوذ محلی خود را حفظ کرده‌اند. اینان بیشتر به مقام والی و حاکم منصوب می‌شدند و با فرمان‌روایانی که بغداد^۸ می‌فرستاد مخالفت داشتند. وضع این طبقه در دوران خلافت کمابیش شبیه وضع خانواده‌های ساکسونی در انگلستان بود که املاک خود را در دوره سلطه‌ی نورمان‌ها هم حفظ کردند، و

نفوذی به ارث گذاشتند که امروزه به نوادگان آنان لقب نجابت^۹ می‌بخشد. طبیعی است که این خانواده‌ها با توجهی وافر، سنت‌ها و خاطره‌های تاریخی محل و نیاکان خویش را حفظ می‌کرده‌اند. زیرا که بخش بزرگی از آن میان به خاندان‌های باستانی پادشاهان و شاهزادگان امپراتوری ایران بستگی داشته‌اند، همان‌ها که کارهای بزرگشان مایه‌ی اصلی همان روایت‌های کهن بوده است. بدین ترتیب دهقانان وارث اخبار و روایت‌ها شده بودند، و از این‌رو، و تنها به همین جهت است که می‌بینیم از ایشان به عنوان مورخ یاد کرده‌اند.»

ادامه دارد.

۷- به صفحه ۴۲ «مجمّل التواریخ» چاپ فارسی به تصحیح ملک الشعراء بهار نگاه کنید.

۸- به «نگارستان» جامی نگاه کنید.

9- County Families.

(در مورد لقب «نجابت» نگاه کنید به عنوان‌هایی مانند: سر، گنت - گرد، شوالیه و ... که در اروپا به افراد ویژه که از شایستگی‌های بالایی برخوردار بودند بخشیده می‌شد و آن‌هایی که به این لقب‌ها مفتخر می‌شدند از امتیازهای اجتماعی و مالی آن نیز به نوبه‌ی خود استفاده می‌بردند. محمد کرمی)